

## نشست هشتاد و هشتم - بخش پایانی - جمع بندی بیانات نشست

بسم الله الرحمن الرحيم

یادی شد از سرکار خانم فرزانه پزشکی؛ من خیلی توفیق شناخت و آشنایی خود ایشان را نداشتم ولی بعدش که دوستان درباره ایشان صحبت می کردند و نکاتی را می فرمودند یکی از بحثها این بود که ایشان خیلی مثل "رجل یسعی" بود، یک آدم بدو بدو بکنی که اهتمام داشت یک حقیقی را همه آدم ها بفهمند، حالا از امام زمان گرفته که اصل همه حق های عالم است، تا همه حق های خرد و کوچکی که در زندگی همه ما آدمها باید به آنها توجه کنیم. خیلی ارزش دارد یک نفر همه زندگی اش را اینطور نفس نفس زده باشد و حالا ما که احتمالاً نمی-شناختیم، چون آدم های بزرگ را معمولاً آدم ها نمی شناسند و خالق شان آنها را می شناسد، ولی بالاخره آن برشی را که ما از ایشان فهمیدیم و ایشان تجربه کرد و بقیه توانستند ببینند.

اینها نکته بسیار مهمی است، اینکه یک نفر را وقتی می خواهند زندگی اش را روایت کنند، بگویند همه زندگی اش را دوید و نفس نفس زد، برای اینکه یک حقی را به همه منتقل کند و با هم یک مسیری را بروند. این خیلی چیز ارزشمندی است؛ خدا ایشان را رحمت کند و به همسر محترمشان و به فرزندانشان صبر، شکر و معنویت عنایت کند. بازماندگان، دوستانشان یا همه آنهایی که به نوعی با ایشان پیوند داشتند یا بعداً پیوند خوردند با ایشان، انشاءالله که همگی از برکات وجود حضرت صدیقه طاهره بهره مند باشند به برکت صلوات.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

من می خواهم جلسه را با همین موضوع جمع بندی کنم: آن هم اینکه اتفاقاتی که این ایام در کشور افتاد و هنوز هم ممکن است در جریان باشد و در گیرش باشیم، تلخی های بسیار و البته شیرینی قابل توجهی دارد. تلخی اش بد اخلاقی ها، کدورت ها، عزیزانی که از دست می روند و بد اخلاقی هایی است که رو می آید. برای هیچ کس هم خوشایند نیست؛ ولی یک شیرینی خیلی مهمی دارد و یک امیدی در این ماجرا است که حیف است آن را نبینیم و آن هم این است که به جد آدم می بیند که همه نسبت به چیزهایی اهتمام پیدا کرده اند و برایشان مهم شده که تا قبل از این کمتر بهش توجه می کردند، مثلاً خیلی ها همین که باور خوبی در درون خودشان بوده، راضی شان می کرده، الان احساس می کنند درباره باورهای خوبشان باید با دیگران حرف بزنند. این خیلی چیز مهمی است.

خیلی ها نسبت به چیزهایی سوال داشتند و برایشان مهم نبود این سوال ها به جواب تبدیل شود، الان برایشان مهم است که سوال های شان سوال نماند و به جواب برسد. این خیلی اتفاق مهمی است. فرقی هم نمی کند چه در افرادی که در نهادهای مردمی فعال اند، چه در آن هایی که در نهادهای حاکمیتی فعالیت می کنند، از دانشگاه گرفته تا ارکان دیگر؛ همه احساس می کنند این نیاز را که باید یک حقیقی و یک حرکتی در میان همه ماها شکل بگیرد. برای همه مهم است که حرف، سوال و نیاز هم را بفهمند و با هم تعامل کنند. حالا شاید می گفتیم که کاش با چنین هزینه هایی این اتفاق نمی افتاد. این می شود همان تلخی ها؛ ولی خیلی حیف است که آدم آن اتفاق بزرگی را که افتاده، نبیند. ما قبل از این ماجرا خیلی اهتمام نداشتیم درباره خیلی از موضوعات باهم حرف بزنیم، خیلی از ما بلند نمی شدیم این ور و آن ور برویم و با چند نفر شروع کنیم به صحبت کردن. خیلی از عزیزان را من می شناسم که با اینکه همان مشغولیت های قبل را دارند، شروع کرده اند مدرسه ها و دانشگاه های مختلف می روند با رفقا حرف می زنند، می نشینند. فرقی هم نمی کند چه آنی که سوال دارد، چه آنی که حقی را می شناسد. کمال با همین محقق می شد.

خدا را شکر که این اتفاق افتاد. شاید خوش خیالی باشد ولی اینطور است که مایی که در فضاهاى بلاخص دانشگاهی در طی این سال های متمادی می رفتیم، حرف می زدیم، گفتگو می کردیم و دغدغه داشتیم، یک نیازی شناخته و فعال شود؛ اگر دوماه پیش به من می گفتید که چقدر طول می کشد با همان دست فرمان این سطح از عطش، نیاز، اهتمام به شنیدن و گفتن در آدم ها زنده شود؟ می گفتم با این مسیری که ما داریم می رویم، ۸-۱۰ سالی طول می کشد؛ چون من از اینکه کدام دانشگاه می رویم، چقدر آدم ها می آیند، چقدر طول می کشد آدم ها به چه سوالی برسند، ارزیابی دارم. آن چیزی که در هشت سال محقق می شد، در دوماه محقق شد. هیچکس راضی نیست با این هزینه ها محقق شود که آن می شود تلخی هایش. یک بابی از گفتگو در دانشگاه و در ارتباط با قاطبه آدم هایی که قصد شنیدن دارند، محقق شده است که به طور عادی اگر می خواستیم آدمها را مجاب کنیم که بشنوند یا بگوییم این کار را بکنید خیلی طول می کشید. الان می رویم و می گوییم که بیایید درباره قرآن حرف بزنیم، آن قدر جمعیت می آیند و برایشان مهم است که بشنوند. تا قبل از این سوالاتی داشت که نمی دانست در قرآن هست یا نیست و حتی سوالش این بود کی گفته قرآن کتاب خداست؟ ولی به این ضرورت نمی رسید این سوال را حل کند. الان برایش مهم است که این سوال را حل کند. وقتی می گوییم بیایید در جلسه، درباره سوره ای کار یا گفتگو کنیم، جمعیت بسیار زیادی می آیند. از جمع بچه هایی که خیلی طول می کشید تا با هم این حرف ها را بزنیم. این خیلی اتفاق خوبی است. این روزها برای همه خانواده های مصیبت زده دردناک است، چه اوپی که حادثه برایش اتفاق افتاده، چه اوپی که این تلخی ها برایش مصیبت شده، آدم آرزوی صبر، شکر، معنویت و آرامش می کند. اما

بالاخره یک دری باز شده که با هزینه هنگفتی باز شده، نباید این دری باز شده را نادیده بگیریم. ببینید در دل هر مصیبتی حتماً یک نعمت هست؛ ولی از دل همان مصیبت حضرت سجاد و حضرت زینب استفاده کردند و بساط بنی امیه برچیده شد. این فرصت شد که درباره بعضی چیزها حرف زده شود، تبیینی اتفاق بیفتد، مردمانی برایشان سوال شد که چرا ما اینطوری هستیم، بعد قیام توابین اتفاق افتاد. این نعمت مصیبت اباعبدالله است دیگر. در این عالم مصیبت بی نعمت که نداریم. دیگر بدترین مصیبت‌ها، مصیبت اباعبدالله است که در سجده انتهای زیارت عاشورا می‌گویید: "اللهم لك الحمد حمد الشاکرین لك علی مصابهم"، خدایا شکر تو به خاطر این مصیبت. این خیلی اشتباه است که حالا که این کشور با این مصیبت و تلخی رو به رو شده، یادمان برود که این مصیبت را شکر کنیم. این یک درس است. یک چیزهایی را حواسمان نبود که حواسمان به آن‌ها جمع شد. یک آسیب‌هایی داشتیم، رو شد. واقف نبودیم یک آسیب‌هایی داشتیم، بهش نمی‌پرداختیم، داریم می‌پردازیم. یک حرف‌هایی در ما بود که فکر نمی‌کردیم باید گفت و گو کنیم، گفتگو لازمیم. خدا را شکر برای این نعمت، خدا را شکر برای چنین عطشی.

الان وقتش است که یک عده بیایند وسط و کار کنند؛ نه که زانوی غم بغل کنند و از آن مصیبت، بروند و بنشینند یک گوشه و بگویند من دیگر حال و حوصله ندارم و خسته شدم. الان وقت خسته بازی درآوردن نیست، الان وقتش است که آدم ایرادهایی را که بوده، درست کند. الان وقتش است آدم این‌ها را ترمیم کند. الان وقت افسرده شدن و عزا گرفتن و اینها نیست. الان وقتش است که اگر ۱۰ جلسه در هفته حرف می‌زدیم، بکنم ۱۲ جلسه، ۱۴ جلسه، ۱۶ جلسه، موثر تر، بهتر و گسترده‌ترش کنیم. الان وقتش است که این بار را به دوش بکشیم، نه اینکه الان من هم، بکشم کنار و یک عده‌ای در بردن این بار تنها بمانند. فایده‌ای ندارد، کسی غمزده بازی در نیورد. یکسری اشکالاتی رو آمده و وقتش است که یک عده‌ای بار را به دوش بکشند.

ما با هم سوره بلد خوانده‌ایم، با هم خواندیم:

فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ﴿١١﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ﴿١٢﴾ فَكُّ رَقَبَةٍ ﴿١٣﴾ أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعَبَةٍ ﴿١٤﴾

آن موقعی که گردنه‌ها اتفاق می‌افتد، یک عده‌ای آدم‌ها به خودشان حق می‌دهند که جان خودشان را بردارند و از معرکه بیرون بروند؛ یک عده‌ای آن روز دست بقیه را می‌گیرند، آدم‌های سوره بلد اینطوری هستند. حالا این جمله را من با واسطه از خانم محمدی شنیدم که خانم پزشکی می‌گفتند: اگر ده بار و صد بار هم، این جمهوری اسلامی مجروح شود، (یعنی بخواهیم خطا کنیم، اشتباه کنیم، جراحت بردارد به خاطر اشتباهات ما، فشار دشمن، غفلت‌های ما، تندروی‌های ما)، من آن را روی دوشم می‌گیرم، می‌برم عقب، ترمیمش می‌کنم، دوباره بر می‌

گردانم جلو. ما آدمی را می خواهیم که اینجوری فکر کند. نگوید: من ۲۰ بار این کار را کردم. دیدی که گفتم! الان وقت «دیدی گفتم!» نیست. ما از قبل می گفتیم، باشد حالا از قبل گفتید و ما غافل بودیم، الان چشم و گوشمان باز شده است. الان اگر بگوییم: «دیدی گفتم!» که مشکل مرا حل نمی کند. الان برویم حلش کنیم. یک عمر به من گفتمی قند نخور، من خوردم و مریضی گرفتم؛ الان که وقتش نیست که به من بگویی: «دیدی که گفتم قند نخور!». من خودم هم فهمیدم اشتباه و خطا کردم، الان می خواهیم درستش کنیم. الان یک عده آدم می خواهیم، برویم درستش کنیم با تمام شرایط سختی که دارد. ما درستش می کنیم، آقای چیت چیان اخلاق خودش را دارد. ما درستش می کنیم، آدم ها گوش نمی دهند. خوب اصلاً فرق آدم مومن با آدم غیر مومن در این روزها معلوم می شود؛ آن روزها که گزینه خیلی سخت است میدان را خالی نمی کند. یک مجروحیتی به وجود آمده، یک عده ای اشتباه کردند، یک عده ای تندروی کردند، یک عده ای اسراف کردند، بیایید درستش کنیم. کاری ندارد، می رویم، می نشینیم و حرف میزنیم. آن قدر حرف میزنیم، آن قدر گفتگو می کنیم، آن قدر تبیین می کنیم که درستش کنیم. الان وقت همچین کاری است. بالاخره یک عده از جوانه های مملکت را از دست داده ایم، نه فقط از بسیجی ها، هر کسی که از دست رفته است؛ انسان بوده و از دست رفته، ولو آدم باطلی هم بوده باشد. ما که خوشحال نیستیم که یک نفر را به بطلان از دست بدهیم. ما مثل "رجل یسعی" فکر می کنیم. ما دغدغه او را هم داریم. این ها همه شان سرمایه های بشریت اند که از دست می روند. ما که خوشحال نیستیم، این هزینه باید صرف آگاهی و بیداری ما بشود. صرف قوتمان بشود. نه صرف غصه و غر زدن. بعضی ها کلاً شروع کرده اند به هم ایراد گرفتن. دیدی دانشگاه این کار را نکرد! دیدی حوزه اینطوری! دیدی صدا و سیما اینطوری! دیدی آقای چیت چیان ادبیات درست نیست! خیلی خوب، الان وقتش است درستش کنیم. الان وقتش نیست هی ایرادهای همدیگر را بگوییم. الان وقتش است ایجابی حرف بزنیم، سلبی حرف زدن را همه فهمیدند. خیالتان راحت همه آنهایی که تا الان در کشور نفهمیده بودند که درست حرف زدن چطوری است، همه فهمیده اند. ولی نفهمیده اند ایجابی چه کار کنند. همه فهمیدند این کار اشتباه بود، این کار تندروی بود، همه متوجه نقص خودشان هستند. هیچ کس نیست که بگوید من حقم، آن یکی باطل است. من با اقشار مختلف رفت و آمد دارم، همه می گویند باید این کار را می کردیم، این جوری می کردیم، آموزش و پرورش می گویند اگر سر کلاس های مان این کارها را می کردیم؛ صدا و سیما می گویند اگر در برنامه هایمان این کار را کرده بودیم؛ همه این را می گویند؛ همه این را فهمیده اند؛ ولی الان آدم ها کمک لازم دارند. یعنی چه جوری بگوییم؟ آموزش و پرورش را چه کار کنیم؟ الان آدم می خواهند برود توی مدرسه ها، این امید و این روحیه و این گفتن را بگوید؛ دلش می خواهد او هم درست کند، کمک لازم دارد. او هم اشتباه کرده دیگر؛ الان وقت توی سر زدن نیست، الان وقت کمک کردن است. با توی سر زدن چیزی حل نمی شود. الان هر کس هر طوری می تواند کمک کند؛ یکی مدرسه

می تواند برود، یکی دانشگاه می تواند برود، یکی ایده خلاقانه می تواند بزند، یکی کار ایجابی می تواند بکند که بشود گفتگو کرد یا حقی را معرفی کرد. خدا را شکر این جمع همه اهل گفتگو، حرف زدن، بیان و فکر هستند. کار من و شماست؛ خدا کمک کند. در جلسه آینده همچنان سوره یاسین را داریم. آیات بعد از «رجل یسعی» را باید بخوانیم. مطالعه ای داشته باشید. درباره حیات و زندگی در سوره یاسین حرف های زیادی هست که باید بزنییم. آدمی که به سوره یاسین زنده می شود، چه شکلی است؟ و چگونه زنده می شود؟ که باشد برای جلسات آینده!

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم